



## جوانان نهضت احیای آثار فارابی راه بیندازند/ فیلسوفی که مبتکر فلسفه زبان بود

غلامرضا اعوانی با اشاره به اهمیت احیای آثار حکمایی نظیر فارابی، بیان کرد:

غلامرضا اعوانی با اشاره به اهمیت احیای آثار حکمایی نظیر فارابی، بیان کرد: اشخاصی که روی آثار فارابی کار کرده اند کم نیستند و ما هم باید از نسخه های خطی موجود در ایران استفاده و این آثار را احیا کنیم، چراکه متعلق به فرهنگ ایران هستند و باید جوانان قیام و نهضتی را برای احیای این آثار ایجاد کنند.

به گزارش ایکننا، مراسم بزرگداشت حکیم «فارابی» در روز جهانی فلسفه امروز، ۳۰ آبان، با سخنرانی جمعی از اندیشمندان و به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به صورت مجازی برگزار شد.

در ادامه مشروح سخنان غلامرضا اعوانی، چهره ماندگار و استاد فلسفه را می خوانید؛

صحت ما درباره یکی از بزرگ ترین حکما و فلاسفه اسلامی، ابونصر فارابی است. فارابی نه تنها در عالم اسلام بلکه در جهان شهرت دارد و درباره این حکیم برجسته تحقیقات بسیاری انجام شده و این کارها تأثیر فراوانی داشته است. برای نمونه در قرون وسطی جهان مسیحیت با فارابی آشنایی داشت و بسیاری از کتاب های او ترجمه شد و مورد استفاده قرار گرفت و در عالم اسلام نیز او را معلم ثانی نامیدند.

در وهله نخست باید اشاره کنم که فارابی در ۳۵ یا ۴۰ سالگی برای تحصیل علوم به بغداد رفت. در آنجا مترجمان آثار یونانی حضور داشتند و تا جایی که خود او ذکر کرده یا در تاریخ های فلسفه بیان شده است، شاگرد دو نفر از مترجمان معروف آثار ارسطو از یونانی به عربی بود که یکی از آنها «یوحنا ابن حیان» و دومی «متی ابن یونس» است. آنان به علت تسلطی که بر زبان یونانی و در واقع به آثار ارسطو داشتند، سبب شدند که فارابی هم با زبان یونانی آشنا شود و آثار ارسطو را بفهمد. البته برخی معتقدند که فارابی هفتاد زبان می دانست، اما گاهی اشاراتی صحیح از زبان فارسی و یونانی از او دیده می شود. همچنین فارابی شاگردی به اسم «یحیی بن عدی» داشت که او هم مترجم بود. بنابراین هم شاگردان و هم استادان فارابی مترجم زبان یونانی بودند، اما آنان بیشتر آثار منطقی ارسطو را درس می دادند که امر بسیار مهمی است. چرا کتاب های فارابی معیارند؟

اگر بخواهیم مطلع شویم که چرا «کندی» را با بیش از دویست اثر ترجمه شده معلم اول نامیده اند، علتش می تواند این باشد که آثار او در منطق اندک است، درست برخلاف فارابی که تقریباً در همه بخش های منطق ارسطویی آثاری دارد و زبانش هم بسیار خوب و قابل فهم است. البته این آثار را به زبان عربی نگاشته است. می توان کتاب های فارابی را معیار دانست، چون در آن زمان اساتیدی هم داشت و زمانی بود که اساتید بزرگ عربی هم حضور داشتند؛ بنابراین به زبان عربی هم تسلط داشت و این اندیشه ها را به بهترین وجه بیان کرد. از این رو شاید بتوان گفت که فارابی به تمام آثار ارسطو که آنها را شرح کرده و همچنین به آثار افلاطون اشراف داشته است. کتاب دیگری از افلاطون به نام «تلخیص نوامیس» یکی از پیچیده ترین کتاب هاست، اما به همت فارابی تلخیص شده است. فارابی در کتاب «الجمع بین رأی الحکیمین» ارسطو و افلاطون را الهی می دانست. در نظر او، حکمت فاقد هرگونه دوگانگی است و باید وحدتی در این میان باشد و در این باب این کتاب را نوشت تا جمع بین آرای افلاطون و ارسطو را نشان دهد. البته از رسالات اثولوجیا و نوافلاطونی ها هم استفاده کرد. اگر فارابی نبود ابن سینا هم نبود

همچنین فارابی روی ابن سینا هم بسیار تأثیرگذار بود؛ به نحوی که اگر فارابی نبود ابن سینا هم نبود. بی شک او حتماً آثار فارابی را خوانده و با آنها آشنا شده و گفته است: «چهل بار کتاب «ما بعد الطبیعه» را خواندم و نفهمیدم تا اینکه در عصری که در خیابان قدم می زدم، دست فروشی ندا می زد که چه کسی کتاب «اغراض ما بعد الطبیعه» را می خرد؟ با اصرار کتاب را رد کردم اما بعد متوجه شدم که صاحب آن به پول احتیاج دارد و قیمت آن سه درهم است. تصمیم گرفتم با خریدن آن کتاب به فروشنده هم کمکی کنم؛ پس کتاب را خریدم و خواندم و پس از آن بود که تمام مسائل حل شد.»

همچنین فارابی کتاب دیگری به نام «احصاء العلوم» دارد. به عقیده بنده در این کتاب علوم فقط عقلی نیست و علوم نقلی مانند فقه و اصول را هم قید کرده و خلاصه ای از علوم زمان خود را در این کتاب آورده است. مرحوم «خدیو جم» آن را به فارسی ترجمه کرد و ای کاش هرچه زودتر چاپ شود. همچنین زمانی که همین کتاب به لاتین یا عبری ترجمه شد، بسیار مورد عنایت قرار گرفت.

علاوه بر این، فارابی کتابی درباره عقل دارد و در آن معانی مختلف عقل را در بیست معنا شرح می دهد که کتاب بسیار مهمی است. وقتی این کتاب به زبان لاتین ترجمه شد، بسیار مورد توجه قرار گرفت و متوجه شدند که معنی عقل به آن صورت که آنها در آن زمان در ذهن داشتند، بسیار با معانی موجود در این کتاب تفاوت دارد. از دیگر کتاب های فارابی می توان به «ما ینبغی عن یقدم عن الفلسفه» اشاره کرد. این کتاب کمک می کند تا بفهمیم برای خواندن فلسفه نیاز به چه مقدماتی خواهیم داشت و به طور کلی فایده آن چیست.

مسئله مهم دیگر این است که فارابی بزرگ ترین نظریه پرداز سیاسی اسلام است. غربی ها به خصوص یهودی ها بر روی این موضوع بسیار کار کرده اند؛ لذا نظریه پردازان بزرگ یهود که در دنیا شهرت دارند، دانشجویان خود را به کار بر روی این اندیشه تشویق می کنند. در این باره کتاب بسیار معروف، «آراء اهل المدینه الفاضله» است که در حقیقت دین اسلام را بر مبنای فضایل اخلاقی و اجتماعی بیان کرده است.

از نظر فارابی، فضایل اخلاقی فردی و اجتماعی به یک معناست و همچنین انسان در مدینه فاضله تربیت می شود. او کتاب های زیادی درباره سیاست مدنی دارد که با نظریه های سیاسی امروز تفاوت دارد؛ چون از دید او فضیلت بدون خدا معنی ندارد و به ترتیب به اثبات وجود خدا می پردازد. سپس مراتب عوالم را اثبات می کند و به این عالم می رسد و به این نکته اشاره می کند که انسان چگونه وجود دارد. دیگر اینکه به اهمیت انسان و اجتماع و نیز ویژگیهای مدینه فاضله اشاره می کند و این پرسش را مطرح می کند که آیا مدینه فاضله شهر است یا اجتماع مدنی؟ اگر معموره فاضله بخواهد واجد اهل فضیلت باشد، باید چگونه باشد؟ فارابی مسائلی از این دست را مورد توجه قرار می دهد و در حقیقت او حکمت پیامبری داشت.

فارابی؛ مبتکر فلسفه زبان

فارابی را باید مبتکر فلسفه زبان دانست؛ به این معنا که در دوره اسلام یعنی حدود ۱۲۰۰ سال پیش، مسئله اهمیت و فلسفه زبان را بررسی کرد، زیرا در آن زمان در بغداد مجادلاتی میان نحوی ها و علمای منطق درگرفت. نحوی ها معتقد بودند که ما به منطق نیازی نداریم و همان صرف و نحو کافی است. از جمله بین استاد فارابی یعنی «متی بن یونس» و یک نفر نحوی معروف به نام «سیرافی» جلسات بحث و گفت و گو درگرفت و حدود پنجاه سال ادامه یافت. همین امر توجه فارابی را جلب کرد و او در آثارش به این نکات پرداخت.

تا آنجا که ما اطلاع داریم، فارابی نخستین کسی بود که نظریه «فیض و صدور» را وارد اسلام کرد. در «کندی» یا فیلسوفان دیگر نظریه نوافلاطونی فیض و تطبیق آن با جهان شناسی بطلمیوسی را می بینیم، در حالی که مبتکر اولیه آن در عالم اسلامی فارابی است که از نظریه فیض استفاده کرد. همچنین به جلوگیری از خرافات هم توجه کرده است؛ مثلاً رساله ای در تنجیم دارد که در آینده چاپ خواهد شد. این رساله در بیست وهفت فصل و بسیار خلاصه است و در هر فصل نوعی ابطال احکام نجوم را که باعث خرافات شده آورده است.

نکته دیگر اینکه فارابی یکی از بزرگ ترین نظریه پردازان قرون وسطی درباره موسیقی است؛ یعنی همان طور که ابوریحان بیرونی تا زمان جدید بزرگ ترین هند شناس بود و حدود سی سال آنجا کار کرد و تمام ابعاد فرهنگ هند را در «تحقیق ماللهند» آورد که طبق گفته همگان بی نظیر است، این نکته در مورد فارابی هم، که کتاب «الموسیقی» را نوشت و موسیقی دان تراز اولی بود، صدق می کند.

بنابراین فارابی به درستی معلم ثانی نامیده شده است. اگر ارسطو را معلم اول نامیدند به این دلیل بود که به طبقه بندی علوم پرداخته بود. همین کار را فارابی در عالم اسلام کرد که بسیار قابل ستایش است. متأسفانه درباره این موضوع کار نمی کنیم و باید از غربی ها یاد بگیریم که چقدر کتاب درباره این ها تدوین می کنند و کار انجام می دهند. به طور مثال مرحوم محسن مهدی بر روی یک نسخه مغلوط از کتاب «الحروف» فارابی که در تهران بود و نسخه دومی هم نداشت سال ها کار کرد و منابع را بررسی و این کتاب را تصحیح کرد. امثال این اشخاص که بر روی آثار فارابی کار کرده اند کم نیستند و ما هم باید از نسخه های خطی ای که در ایران داریم استفاده و این آثار را احیا کنیم؛ چراکه متعلق به فرهنگ ایران هستند و باید جوانان قیام و نهضتی را برای احیای این آثار ایجاد کنند.